

مارشال اروین رومل

سالار نبرد صحرا

نویسنده : لوی سِرل

مترجم : امیر هوشنگ کاووسی



نشر گویا

سرشناسه	: سورل، لویی
عنوان و نام پدیدآور	: پرونده‌ی تاریخ مارشال اروین رومل: سالار صحرا/نویسنده لویی سورل؛ مترجم امیر هوشنگ کاوسی؛
مشخصات نشر	: تهران : نشر گویا ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۶ص.
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
یادداشت	: عنوان اصلی: Rommel.
یادداشت	: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان " مارشال اروین رومل: سالار صحرا " در سال ۱۳۶۴ توسط گویا و بنیاد با همین مترجم منتشر شده است.
عنوان دیگر	: مارشال اروین رومل: سالار صحرا.
عنوان دیگر	: سالار صحرا.
موضوع	: رومل، اروین، ۱۸۹۱-۱۹۴۴م.
موضوع	: Rommel, Erwin
شماره افزوده	: کاوسی، امیر هوشنگ، ۱۳۰۱ - ۱۳۹۲ .. مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ س۹ / ر / ۵۵۵
رده بندی دیویی	: ۳۳۵ / ۰۰۹۳۴
شماره کاتالوگ ملی	: ۵۴۸۲۷۴۲

مارشال اروین رومل

لویی سورل

مترجم: امیر هوشنگ کاوسی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۸

لیتوگرافی: جامع هنر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۴۱-۹۲-۶

چاپ: خانه فرهنگ و هنر گویا



نشر گویا

خیابان کریم خان زند، روبروی ایرانشهر، پلاک ۸۹

تلفن: ۸۸۳۱۳۴۳۱ - ۸۸۸۲۸۸۸۴

www.gooyabooks.com info@gooyapub.com

حق چاپ و انتشار کلیه مطالب محفوظ می باشد.

هر گونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دریافت اجازه از ناشر می باشد.

فهرست

۱۹	دوران پرسدادت جیرانی
۲۹	جنگ، رومل راه ایران یک فرماندهی لایق شناساند
۳۹	دوران بعد از جنگ جیرانی اولی با به قدرت رسیدن هیتلر
۵۱	رومل و هیتلر
۶۵	رخنه در موز
۸۱	یورش به غرب
۱۰۷	رخنه به منطقه‌ی سُم
۱۲۱	مقاومت قهرمانانه در سن والری آنکو
۱۳۱	جنگ در صحرا
۱۴۷	رومل در لیبی
۱۵۹	نخستین حمله‌ی رومل
۱۷۱	طبرق، خاری در پای فاتح
۱۸۱	حمله‌ی اوچین لک
۲۰۷	یک جنگ جوانمردانه
۲۱۵	حمله‌ی دوم رومل
۲۲۵	بیر حکیم
۲۴۳	العلمین
۲۶۵	رومل ضد هیتلر گردید
۲۸۵	صحنه‌سازی مسخره و فجیع مرگ رومل

سخن مترجم

زندگی و کارهای رومل که به طور مختصر آن را خوانده‌ایم و شنیده‌ایم، به اندازه‌ی نقش تاریخی که او در تریکی و کنار رایش سوم و ارتش آن ایفا کرد، شاید هیجان‌انگیز نباشد.

در تاریخ، فرماندهان زیادی را سیده‌ایم که حیل‌های جنگی که رومل آنها را به کار برد، به کمک گرفته‌اند، یا اینکه با نیروی نایربر، یعنی بسا کمتر از نیروی دشمن، بر قلب او تاخته‌اند و پیروز شده‌اند. در میان سرداران بزرگ تاکتیک‌های رزم، نام نادرشاه تاریخ خودمان بسیار برجسته می‌نماید، او هم حیل‌های جنگی را به کار برد و هم با نبردی «صاعقه‌آسا» در دشمن پیروز گردید.

اما آنچه که خاطره‌ی رومل را در ذهن ما درخشان می‌کند، تکرار می‌کنیم، فرماندهی او به لشکر هفتم رومی که «لشکر اشباح» نام گرفت در نبردهای

۱. آتیل، چنگیز و تیمور را از پیشروان نبردهای «صاعقه‌آسا» می‌دانند، اما باید دانست نیروهایی که آنها با خود حرکت می‌دادند «باند»های جنگنده‌ی نامنظم بودند که در این میان چنگیز به ویژه دست به «ایلغار» میزد. ایلغار یا همان تاختن، خاص گروه‌های نامنظم است و با نبرد «صاعقه‌آسا»ی نیروهای منظم یک ارتش تفاوت دارد.

فرانسه در مه و ژوئن ۱۹۴۰ یا اداره‌ی نیروهای اعزامی آلمان در شمال آفریقا که «آفریقا کورپس»^۲ عنوان داشت، از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳، تنها مورد نظر نیست. رومل چنین است:

یک نظامی شرافتمند که تمام دانش و تجربه‌ای را که در استراتژی و تاکتیک داشت، به هنگام جنگ، در خدمت آلمان و فوهرر^۳ تا هنگامی که به خیبر اعتقاد داشت، قرار داد. او تمام قوانین شناخته شده‌ی جنگ و شرافت و برابری را در عملیاتش محترم و مرعی داشت؛ فداکارانه نبردهایش را فرما می‌کرد، تا روزی که بر او مسلم شد از آن پس نه به خاطر وطن و آرمان‌ها، بلکه برای بقای حکومت خونریز نازی‌ها باید بجنگد، رومل مایل نبود تن به جنگ دهد. محسوسات‌های رومل بیشتر نتیجه‌ی نومیدی اوست. در کتاب *لویی سورل می‌فرماند*: «رومل با هیتلر دیدار کرد و وخامت اوضاع را برای او شرح داد.» اما هیتلر از پذیرش صلح بیم داشت، چرا که، اولاً می‌دانست متفقین غرب صلح جداگانه را نمی‌پذیرند یا اگر از هر دو طرف خواستار صلح شوند، آنها تسلیم بدون شرایط اعلام می‌کنند، که برای یک فوهرر مغرور و وعده‌های واهی‌اش به ملت آلمان از آغاز جنگ، گرچه در انتظار شکست حتمی است، قابل قبول نیست. تقاضای صلح به گانه‌ی آلمان هم از یکی از متفقین شرق یا غرب غیرممکن به نظر می‌آمد، چرا که متفقین نسبت به یکدیگر متعهد بودند هیچ‌گونه درخواست صلح جداگانه را نپذیرند. از

۲. سپاه آفریقایی آلمان Deutsches Afrika Korps با نام خلاصه شده (D. A. K) یا آفریقا کورپس و همچنین شناخته شده با نام دیگر سپاه آفریقایی آلمان نیروی اعزامی آلمان به آفریقا در طول لشکرکشی شمال آفریقا از جنگ جهانی دوم می‌باشد.

۳. führer پیشوا.

سوی دیگر سال ۱۹۴۳، آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها از شمال آفریقا رانده شدند. پس از آن ایتالیا سقوط کرد و موسولینی و حکومت فاشیست او ساقط شد، در شمال ایتالیا، موسولینی که توسط مأموران (S.S) از تبعیدگاهش ربوده شده بود، در سایه‌ی لطفِ هیتلر جمهوری فاشیست را تشکیل داد. جمهوری‌ای که هیچ‌گاه، خاصیتی از خود بروز نداد؛ بیش از یک دستگاه پوشالی نبود.

در جبهه‌ی شوروی هم آلمانی‌ها با شکست و عقب‌نشینی پیاپی روبه‌رو شدند. نبرد آلمانی‌ها که در پایان سال ۱۹۴۲ و آغاز سال ۱۹۴۳ روی داد، به بهای دویست هزار کشته ۹۱ هزار اسیر — که ۲۷ نفرشان ژنرال بودند علاوه بر از دست دادن مقدار زیادی مهمات و ساز و برگ جنگی برای رایش سوم تمام شد، که خود به خود خواست تسلیم بدون شرط را از سوی متفقین نسبت به آلمان پیش می‌آورد. وانگهی، با توجه به آن قدرت در حال فروپاشی بود که متفقین غرب در تدارکِ گشودن جبهه‌ی دوم بودند، که نهایتاً در ۶ ژوئن ۱۹۴۴ انجام گرفت.

افسران اندیشمند آلمان که از عاقبت جنگ و پی‌آمدهای سانحه‌بار شکست هراسان بودند، وحشت از آن داشتند که مبادا حوادث سپتامبر ۱۹۱۸ تکرار شود؛ پس از آنکه به این نتیجه رسیدند که سخن با منطق در برابر سوای مجنون آلمان بی‌اثر است، درصدد نابود کردن او برآمدند. در ۲۰ ژوئن ۱۹۴۲، سرهنگ کلائس فن اشتافنبرگ بمبی زیر میز هیتلر جاسازی کرد که در لحظه‌ی معین منفجر شد؛ اما آسیب چندانی به هیتلر نرساند. رومل در این زمان در بیمارستان بود و اعتقادی به کشتن هیتلر نداشت، می‌گفت: این مرد باید در دادگاهی محاکمه شود تا به اثبات رسد که برخلاف ادعایش «ابرمرد»

برگزیده‌ی مشیت تاریخ نیست و ملت آلمان را با مقاصد جاه‌طلبانه‌اش فریب داده است. چرا که جدای از این، از او چهره‌ای اسطوره‌ای ساخته خواهد شد که به دنبالش گفته می‌شود اگر می‌زیست آلمان در جنگ فاتح می‌شد و ملت آلمان به سوی سعادت گام برمی‌داشت.

رومل درست می‌گفت. هیتلر محاکمه نشد، آنقدر ماند تا آلمان را در منجلابی غرق برد و از ترس گرفتار شدن، چاره را در خودکشی دید، لاجرم اسطوره‌ای هم پدید نیامد.

رومل پیش از هیتلر مُرد، او زنده نماند تا ببیند هیتلر به اسطوره تبدیل نشد، اما پیش از او با اضطراب، ترس، وحشت و با هذیان گفتن در یک سرداب عمیق بسر برد با آنکه صدای شلیک توپ و بمباران‌های متفوقین، و زنجیر تانک‌های سنگین، رومل را بالای سرش می‌شنید، با هوش و حواس پریشان، گمان می‌کرد لشکر، از خردسالان و سالخوردگان برای دفاع برلین فراهم آورده است، «چنان سکستی با روس‌های مهاجم وارد خواهد کرد که در تاریخشان بی‌مانند است!» لاجرم که حقیقت نمایان شد یعنی روز ۳۰ آوریل ۱۹۴۵، هیتلر به زندگی پرماجرا و نکبت‌بارش پایان داد.

خطیب عربده‌کشی که در ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۰ در یک سخنرانی رادیویی گفته بود: «آقای چرچیل باید سختم را باور کند، وقتی که پیامبر من به توام یک امپراتوری جهانی با دست من رو به ویرانی می‌رود... هنگامی که می‌اندیشم سرنوشت مرا برگزیده تا ضربه‌ی واپسین را بر آن فرود آورم، قلبم فشرده می‌شود...» در روزهای آخر از گوبلس و هیملر درخواست کرد دست به دامن غیغگویان شوند و از آنها بپرسند، آیا آلمان در این جنگ پیروز خواهد شد؟

انگلستان پیروز شد اما امپراتوری جهانی‌اش از هم پاشید، نه به دست

هیتلر، بلکه با جنگ جهانی دوم، جنگی که جهان را تکان داد و افکار مردم جهان، به ویژه سرزمین‌های استعمارزده را بیدار کرد، این هیتلر نبود که علیه استعمار می‌جنگید، او اگر پیروز می‌شد استعمارِ شیرانه‌تری را در جهان مستقر می‌کرد. سخن از «پیروزی» هیتلر به میان آمد، ما هم کلمه‌ی «اگر» را آوردیم. پیروزی هیتلر از محالات بود. هستند هنوز کسانی که اعتقاد دارند اگر چنانچه و چنان می‌شد، «اگر» به این سلاح و آن سلاح دست می‌یافت برنده‌ی جنگ بود، اما چنین نیست، سیاستی را که فوهرر رایش سوم در پیش گرفت، چه تاریخ به همان جا رساندش که می‌باید می‌رساند - چرا که نمی‌شد هم در جبهه، و نه در خلی، مردم آلمان در مبارزه بود و هم ساکنان کشورهای اشغال شده را با ابزار ریشه‌کن‌گرانه و نگره‌داشت و هم در دو یا سه جبهه جنگید. رومل زود این مشکل را دریافت و با خاطر همین به پیروی از خواست‌های ملت آلمان، از فوهرر رومل گرداند و به مخالفان براندازی حکومت نازی پیوست.

لویی سورل یک فرانسوی است که سرزمینش در ترازو ارتش آلمان که بخشی از آن تحت فرماندهی رومل بود قرار گرفت. رومل با فرانسویان جنگید و بسیاری از فرانسویان در این جنگ کشته شدند، با این همه، او مارشال آلمانی را می‌ستاید. لیدل هارت انگلیسی که در شمال آفریقا بسیاری از هم‌وطنانش به دست نیروهای رومل از پا درآمدند رومل را تحسین می‌کند، چرا که هر دو محقق او را سربازی شرافتمند می‌دانند که از حدود مرزهای شناخته شده‌ی مقررات جنگ پا فراتر نگذاشت و آن روز که پی به واقعیت‌ها برد، تنها به سرنوشت آلمان و مردم آن می‌اندیشید.

پایان زندگی رومل یک تراژدی است، یک تراژدی در مایه‌های آنچه که

یونانیان باستان نوشته‌اند، او هم مثل سقراط جام زهر را نوشید، سقراط به دلیل احترام به قانون، و رومل به دلیل احترام به وطن قربانی شده‌اش.

هیتلر او را در برابر دو گزینه قرار داد: یا خودکشی بدون سروصدا، یا محاکمه در «دادگاه خلق». رومل به همسرش گفت: می‌خواستم «دادگاه خلق» را انتخاب کنم، تا سخنانم را به گوش ملت آلمان و جهانیان برسانم اما به یقین در راه برلین مرا می‌کشتند.

دو ژنرال (S.S) مانند «روزنکراتس، و گیلدنسترن» دو قاصد مرگ تراژدی جاودا، شکم‌پیر، که مأموریت داشتند هملت را در راه سفر به قتل برسانند، تحفه‌ی نشانه‌ی — کا کیسول زهر بود — برای رومل آوردند. رومل زهر را ترجیح داد، چرا که می‌دانست این جنایت را برای همیشه نمی‌شد پنهان داشت. مرگ رومل را لویی سورایک، تراژدی می‌داند، مضحکه‌ای که بازیگر اصلی و کارگردانش آدولف هیتلر بود. هیتلر از رومل بیشتر می‌ترسید تا رومل از او. اگر فرمان قتل او را پنهان داشتند، به دلیل حفظ شأن و شخصیت مارشال نبود، به این دلیل بود که از او و دست‌هایش داشتند؛ این بزرگترین ستایش ناخواسته‌ای بود که جلاد — هیتلر — به قربانی‌اش — رومل — تقدیم کرد. هیتلر نتوانست از خود اسطوره‌ای بسازد، اما رومل چهره‌ای افسانه‌ای و اسطوره‌ای ساخت.

امیر هوشنگ کاووسی

تهران ۱۳۶۴